

خلیج فارس به دلیل ویژگیهای خاص و ذاتی خود در فرایند تاریخی تحولات همیشه مهم و مسئله ساز بوده است و همین امر موجب شکل گیری سیستم تابع خلیج فارس شده است. سئوالی که نویسنده مطرح می سازد این است که علل تعارضات منطقه‌ای در سیستم تابع خلیج فارس چیست و آیا می توان آن را به ناکاراییهای سیستم کنترل نظم در سیستم تابع خلیج فارس نسبت داد و علت اصلی برخوردها و تعارضات را وجود قدرتهای مداخله گر برشمرد؟ به نظر نویسنده نگرش نوین در مورد مطالعات منطقه‌ای چارچوب تحلیل را از همه کشورهای منطقه به سمت مطالعه تعداد محدودی از آنها در سیستم تابع سوق می دهد و سپس براساس بررسی های بعدی مقایسه ای میان بخش های داخلی، منطقه ای مسلط و کنش متقابل میان آنها مدنظر قرار می گیرد. سیستم تابع دارای بخش مرکزی، پیرامونی و مداخله گر است. از جمله کشورهایی که در این بررسی مطرح می شوند، ایران، عراق و عربستان سعودی هستند که متغیرهای مختلف موجود در شکل گیری سیاست خارجی آنها و همچنین محیط داخلی و ویژگیهای ژئواستراتژیکی مؤثر هر یک مورد بررسی قرار می گیرند. براساس این متغیرها، شکل گیری رفتارهای خارجی در سیستم تابع خلیج فارس از بعد کلان سیستمی مطرح می گردد و در آن به منابع سرزمینی، ایدئولوژیکی، امنیتی، اقتصادی، و ساختار سیستمی اشاره می گردد و در آخر تعارضات منطقه‌ای از بعد سطح مورد تحلیل قرار می گیرد.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰، صص ۵۵-۸۸.

اصولاً منطقه خلیج فارس به عنوان بخشی از گستره سیستم بین‌المللی به دلایل ویژگی‌های خاص و ذاتی در دوران گذار تاریخی خود به عنوان گستره‌ای مهم و مسئله‌ساز مطرح بوده است اما به دلیل گسترش صنعت و نیاز روزافزون دنیای صنعتی به نفت و اثبات ذخایر نفتی جهان در آن، خلیج فارس بتدریج به عنوان یک واحد مجزای تابع سیستم بین‌المللی درآمد و به عبارتی دیگر به عنوان یک سیستم تابعه مطرح گردید. تا قبل از آن خلیج فارس به عنوان حاشیه شرقی منطقه بزرگتر خاورمیانه به حساب می‌آمد و بدان جهت مسائل آن نیز بایستی در قالب محیط گسترده‌تر خاورمیانه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت اما کارکرد نیروهای ژرف‌سیستمی و تحولات ناشی از آنها بویژه در گستره صنعت سبب شکل‌گیری سیستم تابعه مجزایی بنام سیستم تابعه خلیج فارس گردید.

این سیستم ساختارها، فرآیندها و کارگزاران خاصی را در درون خود دارد و با مسائل و مشکلات ویژه‌ای نیز روبرو بوده است وقوع جنگ‌های متعدد و بسیار مهم در آن، درگیری قدرتهای عمده و مهم سیستم در اینجا و رقابت‌های سلطه‌جویانه سیستمی همگی نمونه‌های از آن می‌باشند. پژوهشگران و دانشمندان روابط بین‌الملل نیز هر کدام از منظری خاص به این مسائل نگرسته‌اند. اما همچنان یک پرسش اساسی مطرح است و آن این که علل تعارضات منطقه‌ای در سیستم تابعه خلیج فارس چیست؟ این پژوهش با مفروض قراردادن این واقعیت که قدرت، تعارض منافع واحدها و بی‌ثباتی‌های سیستمی جزء ماهیت سیاست بین‌الملل و سیستم بین‌الملل حال از هر نوع بوده و اینکه زمینه‌های تعارضات در تمامی سیستم‌های بشری وجود دارد، این فرضیه را مطرح می‌نماید که ناکارایی سیستم کنترل نظم در سیستم تابعه خلیج فارس علل اصلی برخوردها، تعارضات و درگیری قدرت مداخله‌گر می‌باشد.

برای بررسی و آزمون این فرضیه با توجه به ناکارایی‌های روش شناختی در حوزه مطالعات منطقه‌ای، ابتدا به طرح دیدگاه‌تئوریک خواهیم پرداخت و پس از آن بر اساس دیدگاه‌تئوریک فوق به بررسی و آزمون فرضیه می‌پردازیم.

الف: نگرشی نوین به مطالعات منطقه‌ای

در دهه اخیر پژوهش در باره مسائل منطقه‌ای در حال خارج شدن از حالت توصیفی بوده و بسیاری خواهان تجزیه و تحلیل علمی و تئوریک از مسائل منطقه‌ای گردیده‌اند. این تغییر روش امید به یافتن برخی از چارچوبهای تحلیلی، تئوریک و پارادیم‌های منطقه‌ای را افزایش داده است. در این مرحله گذار مفهوم سیستم یا سیستم تابع بین‌المللی^۱ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ظهور این مفهوم از یک طرف ناشی از نیاز پژوهشگران مسائل منطقه‌ای به ابزارهای دقیق پژوهشی و از طرف دیگر ناشی از کار بود. تئوری عصری سیستم در دیسیپلین روابط بین‌الملل می‌باشد.

بررسی مفهوم منطقه از بعد سیستمی از ابعاد گوناگونی می‌تواند یاری‌گر پژوهشگر در طرح مسائل مربوطه باشد و به عبارت دیگر نسبت به سایر برداشت‌ها دارای امتیازات خاصی است از جمله:

- ایجاد واحدی است که در آن به جای مطالعه کلیه کشورها فقط تعداد محدودی از سیستم‌های تابع مطالعه می‌شوند؛

- طرح سیستم تابع، عمل و خط‌مشی دانشمندی را که تمام روابط بین‌المللی را از منظر سیستم مسلط می‌نگرند اصلاح می‌کند؛

- با مقایسه بخش‌های سیستم داخلی، منطقه‌ای و مسلط پژوهشگر درک گسترده‌تری از کنش‌های متقابل بین بخش‌های گوناگون سیستم بین‌المللی بدست می‌آورد؛

در این نگرش منطقه در قالب سیستم تابع با توجه به متغیرهای مختلف از جمله اهمیت و میزان انسجام در میان واحدهای تشکیل‌دهنده سیستم، ماهیت ارتباطات آنها، سطح قدرت و ساختار روابط موجود به سه بخش مرکز، پیرامون و قدرت مداخله‌گر موجود تقسیم می‌گردد^۲ که می‌توان آن را به صورت زیر ترسیم نمود: (شکل شماره ۱)

با این وجود نگرش سیستم تابع به مسائل منطقه‌ای نمی‌تواند مدلی برای تبیین مسائل منطقه‌ای در اختیار پژوهشگر قرار دهد. این نگرش صرفاً ابعاد مختلف منطقه، اجزاء تشکیل‌دهنده آن و حدود منطقه را روشن می‌سازد و پژوهش از این منظر صرفاً حالت توصیفی

خواهد داشت. بنابراین بایستی ضمن کاربرد این نگرش در تشخیص حدود منطقه و اجزاء آن از سایر تئوریا نیز بهره جست. بنظر می‌رسد با شبیه‌سازی تئوری سبیرنتیک پیرامون مسائل منطقه‌ای^۳ در قالب سیستم تابع بتوان مدلی را برای پژوهش پیرامون مسائل منطقه‌ای بطور اعم و خلیج فارس به صورت اخص ارائه نمود. در این مدل ابتدا به زمینه‌هایی که می‌تواند منجر به ایجاد محیطی متشنج شود، اشاره گردیده است و به عبارتی دیگر بر اساس چرخه تعارضات زمینه‌های اولیه مطرح گردیده اند. این زمینه‌ها در دو سطح داخلی و بین‌المللی (منطقه‌ای) نشان داده شده است.

از تعامل و کنش متقابل بین دو سطح داخلی و سیستمی محیط‌های مختلفی ممکن است شکل گیرد، که در اینجا در قالب مفهوم تغییر نشان داده شده است. بنابراین محیط‌های مختلف فوق در تمامی سیستم‌ها ممکن است پدید آید و شاید بتوان گفت پدید آمدن چنین محیط‌هایی در تمامی سیستم‌ها امری طبیعی می‌باشد. اما آنچه حائز اهمیت است بخش کنترل سیستم تابعه خواهد بود که وظیفه تنظیم الگوهای رفتاری و کنترل سیستم را بر عهده دارد. در صورت کارایی این بخش محیط‌های مختلف تحت کنترل قرار گرفته و با وجود زمینه‌های تعارض و برخورد، چنین موضوعی اتفاق نخواهد افتاد. اما در صورت ناکارایی، بروز برخوردها و تعارضات امری طبیعی می‌باشد و به دنبال آن قدرت مداخله‌گر به عنوان سیستم کنترل بین‌المللی وارد گستره سیستم تابع خواهد شد. البته این امکان نیز وجود دارد که به علت آگاهی قدرت مداخله‌گر از ناکارایی سیستم کنترل نظم به دستکاری زمینه‌های تعارضات اقدام و پس از آن با بهره‌گیری از این ناکارایی زمینه‌های حضور خود را فراهم نماید. به طور خلاصه شکل ترسیمی این مدل را می‌توان به این صورت ارائه کرد: (شکل شماره ۲)

ب - منطقه خلیج فارس به عنوان سیستم تابع

اصولاً با توجه به معیارهای مختلف در تشخیص منطقه و سیستم تابع، منطقه خلیج فارس و اجزاء و حدود مختلف آن را می‌توان به صورت زیر ترسیم نمود: (شکل شماره ۳)

ج- شکل گیری رفتار واحدهای تشکیل دهنده سیستم تابع خلیج فارس از بعد سطح تحلیل خرد (با تأکید بر آسیب شناسی بازیگران)

اصولاً مجموعه ای از متغیرها سبب شکل گیری رفتار خارجی یک کشور در صحنه بین الملل می شود. با شکل گیری رفتار خارجی یک کشور نشانه های تعارض یا همکاری را نیز می توان مشاهده کرد. علاوه بر آن سایر کشورها نیز در برابر رفتار آن واحد واکنش نشان خواهند داد که این خود می تواند تغییری در پدید آمدن تعارضات منطقه ای یا بین المللی باشد. بدین ترتیب ابتدا بایستی به متغیرهای مختلف در شکل گیری رفتار واحدهای سیستم که می تواند تعارضی یا مبتنی بر همکاری باشد، اشاره نمود:

- ایران و متغیرهای مختلف در شکل گیری رفتار خارجی آن (بازیگر پیرامونی)

رفتار خارجی ایران ناشی از کنش متقابل بین مجموعه ای از عوامل است. برخی از این متغیرها مربوط به ویژگیهای کشور ایران از جمله موقعیت جغرافیایی، ترکیب مذهبی، قومی، تجربه تاریخی منابع و نیازهای اقتصادی و ویژگیهای سیستم سیاسی آن می باشد و برخی دیگر مربوط به محیطی است که کشور در آن عمل می کند که می توان آن را محیط سیستم منطقه ای یا بین المللی نامید.

- محیط داخلی

- ویژگیهای ژئوفیزیکی و ژئواستراتژیکی

ایران از شمال، شرق و غرب توسط مرزهای زمینی محاصره شده است و تنها از طریق جنوب یعنی خلیج فارس به دریا دسترسی دارد. بنابراین کشوری است که تنها پنجره رو به دریای آن خلیج فارس است. علاوه بر آن در مسیر تجاری، نظامی آسیا قرار گرفته و به عنوان پلی بین آسیا و اروپا عمل کرده است. این متغیر ایران را در برابر نیروهای مهاجم خارجی و آسیب پذیر ساخته است. این در حالی است که ویژگیهای ژئوفیزیکی ایران مانند محاصره شدن آن توسط زنجیره ای از کوهها، احساس وحدت همواره در درون آن را تقویت می کند و

توان آن را در مقابله با فشارهای قومی و فرهنگی خارجی در قرون مختلف افزایش داده است. این وضعیت نتایج عملی بر روابط ایران داشته است. تداوم هویت ایرانی با وجود اسلامی شدن به علاوه ویژگی شیعی بودن آن عمدتاً بر ماهیت روابط ایران و عرب تأثیر گذاشته است. موفقیت ایران در حفظ هویت فرهنگی سبب شده است که دوست طبیعی نداشته باشد. این در حالی است که به علت موقعیت جغرافیایی لازم برده است که به صورت مداوم در مقابل فشار نیروهای خارجی مقاومت کند و همسایگی با قدرت بزرگ نیز محدودیت‌های زیادی را بر سیاست خارجی آن وارد کرده است.^۵

- تجربه تاریخی

ملتها مانند افراد بطور نسبتاً زیادی محصول گذشته خودشان هستند. تجارب ارزیابی از واقعیت‌های موجود را شکل می‌دهد و دید آنها را از آینده پدید می‌آورد. به طور کلی تاریخ ایران بویژه در طی دو قرن گذشته در چارچوب کوچک شدن سرزمین اصلی، سلطه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی دیگران و تحقیر ملی خلاصه می‌گردد. این موضوع موجب مقاومت‌های مختلفی گردیده که می‌توان ملی شدن نفت، انقلاب اسلامی ایران، رد صلح با عراق تا ۱۳۶۷^۶ و از جمله نمونه‌های این مقاومت مطرح ساخت.

فشار و محدودیت منابع

دستیابی به منابع مختلف و مطرح تکنولوژی، منابع نظامی و اقتصادی بر انتخاب سیاست خارجی تأثیر گذار است. یک کشور نسبتاً خودکفا در مقام مقایسه با کشوری که وابسته به منابع خارجی است توان شکل دادن به سیاست خارجی مستقل تری خواهد داشت. ایران با محدودیت و فشارهای مختلفی از این ناحیه روبرو است و این متغیر می‌تواند خود را در نوع رفتار خارجی انتخابی نشان دهد.^۷

- متغیرهای محیطی در رابطه با سایر واحدهای سیستم تابع خلیج فارس

روابط ایران و سایر واحدهای مرکزی و پیرامونی سیستم تابع خلیج فارس متغیرهای چندی را شکل می دهند که می توان به صورت زیر مطرح ساخت :

- تفاوت های قومی، مذهبی

- ناسیونالیسم های رقیب

- نزاعهای سرزمینی

- ایدئولوژیهای رقیب

مجموعه عوامل فوق سبب شکل گیری رفتار مبتنی بر شک و ظن در رفتار خارجی ایران از یک طرف و سایر واحدهای سیستم از طرف دیگر خواهد شد.

- تحلیل رفتار خارجی کشور عراق از بعد سطح تحلیل خرد (بازیگر پیرامونی)

تجزیه و تحلیل سیاست خارجی این کشور به چند دلیل مهم خواهد بود. نخست این که این کشور نقش مهمی در سیاست بین اعراب و نیز به عنوان قدرت پیرامونی در سیستم تابع خلیج فارس بازی می کند. دوم اینکه در دهه هفتاد به ایدئولوژی پان عربیسم سوسیالیستی و بعثی پیوست و خود را به عنوان مدلی برای کشورهای انقلابی مطرح ساخت. سوم این که نوع رابطه عراق به عنوان یکی دیگر از قدرتهای پیرامونی سیستم تابع خلیج فارس با بخش پیرامون و مرکز و نیز سیستم مداخله گر نقش اساسی در بروز تعارض یا ثبات در سیستم خلیج فارس داشته است. بدین جهت می توان شکل گیری رفتار خارجی این کشور را از بعد سطح تحلیل خرد به صورت ترسیمی به این صورت نشان داد. (جدول شماره ۵)

- شکل گیری رفتارهای خارجی دو بخش مرکزی سیستم تابع خلیج فارس (عربستان سعودی)

به طور خلاصه شکل گیری رفتار خارجی عربستان سعودی و متغیرهای مهم را می توان به این صورت و در قالب نمودار نشان داد. (بیکر ۴-۵...)

- کشورهای کوچک خلیج فارس (دیگر اعضا مرکز سیستم)

در اینجا علت شباهت زیاد این اعضا و مسائل مشابهی که آنها دست به گریبان هستند می‌توان متغیرهای مشابهی را در شکل‌گیری رفتار آنها مؤثر دانست. ساختار اجتماعی هر پنج کشور کوچک خلیج فارس یعنی امارات متحده عربی، بحرین، عمان، قطر، کویت، ناهمگون و آسیب‌پذیر می‌باشد.^۸ وضعیت سیاسی، اقتصادی، نظامی، جمعیتی پنج کشور، گویای این موضوع است که می‌توان آنها را در گروه کشورهای کوچک سیستم بین‌المللی دسته‌بندی کرد. این ویژگی سمت‌گیری سیاست خارجی آنها را شکل می‌بخشد و مشکل بقاء و امنیت مهمترین مشکل کشورهای کوچک بشمار می‌رود. عوامل بی‌شماری ثبات داخلی و خارجی کشورهای کوچک را تهدید می‌کند. رهبران این کشورها چنین احساس می‌کنند که قدرتهای بزرگتر سیستم استقلال آنها را به مخاطره خواهند انداخت و یا آنها را از بخشی از موجودیت مادی، محروم خواهند ساخت. چنین کشورهایی در برابر فشارها آسیب‌پذیری بالایی دارند و در انتخاب راه‌حلهای سیاسی بسیار ناتوان هستند و به شدت تحت تأثیر رابطه میان متغیرهای داخلی و خارجی خود می‌باشند.^۹ (شکل شماره ۷)

- شکل‌گیری رفتارهای خارجی در سیستم تابع خلیج فارس از بعد کلان سیستمی

در تحزیه و تحلیل کلان تعارضات و رفتارها به بررسی ویژگیهای اساسی سیستم و نقش هر کدام از آنها توجه می‌گردد. بنابراین قبل از هر چیز بایستی در توانایی سیستم در عرصه محیطی منابع توجه شود و پس از آن بایستی به ساختار سیستم اشاره گردد.

- عرضه محیطی منابع

بخشی از علل بروز رفتارهای تعارضی یا همکاری در سیستم به محیط و توانایی سیستم در عرضه منابع بستگی دارد. این توانایی مشخص‌کننده نوع بازی در آنجا خواهد بود. در صورتیکه سیستم در عرضه منابع توانا باشد بازی به صورت حاصل جمع مضاعف خواهد بود و در غیر اینصورت به صورت حاصل جمع جبری صفر در خواهد آمد که زمینه را برای بروز

تعارضات آماده می‌سازد. این منابع دارای اشکال مختلفی است که می‌توان به صورت زیر مطرح ساخت. - عرضه محیطی منابع سرزمینی - عرضه محیطی منابع ایدئولوژیکی - عرضه محیطی منابع امنیتی - عرضه محیطی کالاهای اقتصادی.

الف - عرضه محیطی منابع سرزمینی

سیستم خلیج فارس در عرضه محیطی منابع سرزمینی ناتوان می‌باشد. مرزهای سیاسی دولتها در این سیستم شکل گرفته و به عبارت دیگر هر کشور دارای مرزهای مشخص می‌باشد اما مرزها به تکامل واقعی خود نرسیده‌اند. به سبب شکل‌گیری نیم‌بند مرزهای سیاسی هر گونه حرکت توسط یکی از واحدها برای دستیابی به سرزمین با منافع سایرین تلافی خواهد کرد و منجر به تعارض خواهد شد و از طرف دیگر ادعاهای مرزی توسط هر کدام از واحدها وجود دارد که به تناوب منجر به تعارض گردیده و سیستم از مدیریت این گونه رفتارها نیز ناتوان بوده است. با شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس چنین احساس می‌شد که سیستم بتواند در زمینه حل اختلافات مرزی اعضا اصولی در پیش گیرد ولی این تصورات با وقوع حوادث و درگیریهای مرزی ناشی از اختلافات سرزمینی در بین اعضا از جمله قطر و عربستان در سال ۱۳۷۱ چندان با واقعیت تطبیق نمی‌کرد و این موضوع شکنندگی سیستم مدیریت بحران در خلیج فارس را نشان داد.^{۱۰}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی جامع علوم انسانی

ب - عرضه محیطی منابع ایدئولوژیکی

در این سیستم ایدئولوژیهای مختلفی در برابر یکدیگر صف‌آرایی کرده‌اند که می‌توان وهابیت در عربستان، ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران و پان‌عربیسم حزب بعث عراق را نام برد. با توجه به پایه‌های نسبتاً قوی قدرت اقتصادی و نظامی ایدئولوژیهای رادیکال احتمال این که به عنوان منبع مهم قدرت (حداقل از نظر سایر واحدهای کوچک سیستم) مورد استفاده قرار گیرد، وجود خواهد داشت. جذابیت‌های ایدئولوژیکی می‌توان منابع بی‌ثباتی سایرین باشد.^{۱۱}

ج - عرضه منابع امنیتی

یکی دیگر از ویژگیهای هر سیستم تابع، توانایی عرضه منابع امنیتی برای اعضا خود می باشد. در سیستم تابع خلیج فارس تواناییهای نظامی برخی از اعضا، چالش های عمده ای را برای برخی از اعضا دیگر ایجاد می کند. در سیستم متشکل از دولت ملی صرف نظر از سایر متغیرهای ایجاد کننده ناامنی، اصولاً هر دولتی بایستی توانایی حفظ خود را در برابر سایرین داشته باشد و این از ماهیت سیستم بین الملل موجود منطقه ای یا جهانی ناشی می گردد. به این جهت توانایی نظامی هر کدام از اعضا عامل بسیار مهمی در حفظ امنیت یا ایجاد ناامنی در میان آنها می باشد. اما در سیستم خلیج فارس چنانچه آمار و ارقام نشان می دهد توانایی برخی از اعضا از عوامل بسیار مهم ناامنی بشمار می رود. واحدهای بسیار کوچک در برابر همسایگان بسیار قدرتمند قرار گرفته اند به طوری که تاب مقاومت در برابر آنها را ندارند.^{۱۲}

د - عرضه محیطی کالاهای اقتصادی

یکی از متغیرهای مهم در ایجاد ثبات و صلح سیستم تابع متغیر اقتصادی است چنانکه این موضوع دستمایه تئوری همگرایی است. در سیستم تابع خلیج فارس به دلیل ساختار اقتصادی واحدهای آن که دارای اقتصادی متکی بر نفت می باشند، اقتصادهای مکمل در کنار یکدیگر قرار گرفته اند و توان تأمین نیازهای اقتصادی خود را ندارند. در نتیجه رشته های وابستگی متقابل در آن ضعیف است و واحدها به بازیگران برون منطقه ای وابسته اند.^{۱۳}

۲ - ساختار سیستم

یکی دیگر از متغیرهای مهم در سیستم ساختار آن می باشد. ساختارهای متفاوت در سیستم روش های متفاوتی از رفتارها را موجب شده و سیستم های کنترل متفاوتی را طلب می کند. در بررسی ساختار سیستم بایستی به میزان لایه بندی قدرت، قطبی بودن، درجه توزیع قدرت و میزان تجانس سیستم اشاره کرد. در صورتیکه به قدرت نظامی اعضا توجه گردد میزان لایه بندی قدرت بسیار نامناسب است. دسترسی دو قدرت بزرگ سیستم یعنی

ایران و عراق به منابع نظامی و تسلیحاتی در مجموع بیش از توان سایر واحدهاست یا در زمینه جمعیت ما شاهد این موضوع خواهیم بود. قطبهای قدرت آن عبارتند از ایران، عراق و شورای همکاری خلیج فارس اما آنچه در تأثیرگذاری بر الگوی رفتاری و ثبات سیستم تأثیرگذار است توزیع در سیستم خواهد بود. با توجه به معیارهای قدرت دو قطب عمده قدرت وجود دارد که سایر بخش‌ها را تهدید می‌کند. به عبارت دیگر بخش ضعیف‌تر سیستم در معرض انواع رفتارهای تعارضی یا حداقل برداشت از چنین رفتارهایی قرار دارد.

در بعد انسجام نیز سیستم تابع خلیج فارس بسیار ضعیف است. انسجام سیاسی که شباهت در نظامهای سیاسی را در بر می‌گیرد در بخش مرکز-پیرامون از میزان پائینی برخوردار است. از این بعد بخش مرکزی سیستم خلیج فارس همگی از نظامهای سنتی که مبتنی بر پیکاری خانوادگی است برخوردارند، از طرف دیگر عراق دارای حکومت جمهوری و بعضی است و ایران دارای نظام سیاسی جمهوری اسلامی است.

بدین ترتیب ما شاهد چندین نوع نظام سیاسی در این سیستم می‌باشیم.^{۱۴} انسجام اجتماعی نیز به دلایل اختلافات قومی، نژادی، مذهبی و زمانی و نیز ترکیب نژادی موجود در برخی از واحدها از سطح پائینی برخوردار است.^{۱۵} از نظر اقتصادی نیز تمامی واحدها دارای اقتصاد متکی به نفت هستند. این موضوع هر چند شباهت در ساختار اقتصادی را سبب می‌گردد ولی به علت نامکمل بودن اقتصاد منطقه و ناتوانی در تأمین نیازهای یکدیگر از عوامل ضعف سیستم به حساب می‌آید.

بدین ترتیب و با توجه به متغیرهای مربوط به ساختار و عوامل داخلی ساختار نفوذی در سیستم شکل می‌گیرد که در این ساختار درک تصمیم‌گیرندگان از تأثیر رفتار آینده واحدها بر یکدیگر، پیش‌بینی تصمیم‌گیرندگان از رفتار آینده یکدیگر و رجحان رفتار آینده واحدهای دیگر مبتنی بر بدبینی خواهد بود، در این وضعیت هر کدام از بخش‌ها برای نفوذ بر رفتار یا سد کردن نفوذ دیگری دو دسته از تکنیک‌ها را در اختیار دارند و برخی از تکنیک‌ها معطوف به داخل می‌باشد. در اینجا بازیگران سعی در رفع آسیب‌پذیریهای داخلی دارند که زمینه را برای نفوذ دیگری فراهم می‌نماید اما در سیستم تابع خلیج فارس این تکنیک کاربرد چندانی ندارد

چرا که این ضعف‌ها برای واحدها جنبه ذاتی دارند و قابل تغییر نمی‌باشد. برای نمونه هیچکدام از واحدهای مرکزی نمی‌تواند آنقدر قوی شوند که تهدیدات واحدهای پیرامونی را رفع نمایند. بنابراین برخی از آنها به تکنیک‌های معطوف به خارج متوسل خواهند شد.

- بررسی تئوریک تعارضات منطقه‌ای در سیستم تابع خلیج فارس از بعد پیوند سطوح تحلیل و مدل سیبرنتیک

برای بررسی تعارضات منطقه‌ای در خلیج فارس از بعد پیوند سطوح تحلیل از مدل ارائه شده و ترکیب آنها می‌توان بهره جست. در این مدل با سیستم‌های سیاسی بخش مرکزی (S) و محیط آنها (E) که از بخش پیرامونی (ایران و عراق) تشکیل شده است، مواجه هستیم. در اینجا به علت توان بخش پیرامونی (E) کانالهای ورودی خارجی از محیط E به سمت بخش مرکزی حرکت می‌نمایند. در حقیقت این موضوع تأثیر پذیری سیستم‌های بخش مرکزی در برابر حوادث طبیعی (E) را نشان می‌دهد اما متغیر اساسی در اینجا تبیین ویژگیهای محیطی و سیستم‌های سیاسی بخش مرکزی این سیستم تابع می‌باشد. این دو موضوع در دو مبحث بررسی علل خرد و کلان مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. اما آنچه در اینجا مهم است سطح پیوند بین E و S خواهد بود. از بعد محیطی ویژگیهای سیستم تابع خلیج فارس همانطور که ملاحظه شد از بعد ساختاری سیستمی شکننده و آسیب پذیر می‌باشد. از بعد داخلی نیز کشورهای منطقه با مدل‌های متعددی روبرو هستند و به دلیل ضعف در برابر حوادث محیطی آسیب پذیر می‌باشند. بر این اساس در این سیستم ما دارای محیطی متشنج می‌باشیم و احتیاج به تصمیم‌گیری در مورد تغییرات داخلی و خارجی شدید در سیستم داریم.

حال این سیستم خود دارای سه گروه عمده از واحدها یعنی مرکز-پیرامون و مداخله‌گر است. در این میان بخش مرکزی به سبب ضعف خود در برابر پیرامون در معرض انواع نفوذهای محیطی آن قرار دارد. بدین ترتیب زمینه‌های تأثیرگذاری محیط بر این بخش فراهم می‌گردد. حال این پرسش مطرح می‌گردد که چگونه این نفوذهای انتقال می‌یابد. در سیستم تابع خلیج فارس، نوع ساختار اجتماعی بازیگران آن به گونه‌ی است که سبب انتقال

این نفوذها می‌گردد. در این میان ساختارهای جمعیتی بسیار مهم است. در این ساختارها، گروه‌های متعددی وجود دارند که در مواقع بروز تغییرات در محیط سبب انتقال آثار آن به درون سیستم می‌گردند.

سیستم‌های بخش مرکزی نیز توان پاسخ بازخورانی به جریانات را به صورتی که سبب قطع این پیوند گردد ندارند، برای نمونه یک کشور بزرگ پیشرفته و منسجم ممکن است قادر به مقاومت در برابر تأثیر عمده تبلیغات خارجی باشد و آثار آن را کاهش دهد و یا حتی از بین ببرد. به عبارت دیگر کشوری که دارای همگرایی قوی داخلی باشد، در برابر حوادث خارجی مصون خواهد ماند.

بدین ترتیب بخش مرکزی در برابر حوادث محیطی از جمله قدرتهای پیرامونی (ایران، عراق) قرار گرفته‌اند و به دلیل نوع اهداف بازیگران منطقه‌ای امکان سازش کم و در نتیجه امکان بروز رفتارهای تعارضی زیاد خواهد بود. اما به دلیل ساختار قدرت توان پاسخگویی به تهدیدات بخش پیرامونی را نخواهند داشت و از اینجاست که مهمترین منبع قدرت در مقابله با تهدیدات، جستجوی قدرت حفاظت‌کننده است. در مجموع طرح‌نهایی موضوع فوق به صورت اشکال ۸ و ۹ خواهد بود. (شکل‌های شماره ۸ و ۹)

حال این پرسش اساسی مطرح می‌گردد که با ظهور الگوهای رفتار تعارضی در سیستم تابع خلیج فارس، آیا این رفتارها می‌تواند سیستم را دچار تعارض نماید به عبارت دیگر آیا رفتارهای تعارضی بازیگران، توان ایجاد تعارضات منطقه‌ای را دارد یا خیر و یا موضوعی است که تنها سببرنتیک می‌تواند پاسخگوی آن باشد. چرا که ممکن است زمینه‌های تعارضات وجود داشته باشد ولی سیستم آن را کنترل و از بروز آن جلوگیری می‌کند.

آنچه در سببرنتیک مهم است تقسیم سیستم به دو بخش کنترل‌کننده و کنترل‌شونده می‌باشد و برای کاربرد آن قبل از هر چیز لازم است که به ترسیم سیستم خلیج فارس بر اساس نگرش سببرنتیک پردازیم که شکل ترسیمی آن به صورت زیر خواهد بود. (شکل شماره ۱۰)

در این مدل سببرنتیکی، سیستم تابع خلیج فارس را به دو بخش سیستم کنترل‌کننده و کنترل‌شونده تقسیم نموده ایم.

در اینجا ما با توجه به وقایع ۱۳۵۷ به بعد، ایران و عراق را جزء سیستم کنترل شونده و شورای همکاری خلیج فارس و سیستم مداخله گر و کنترل کننده های خودکار را به عنوان سیستم کنترل کننده در نظر گرفته ایم. اما آنچه دارای درجه اول اهمیت است نقش شورای همکاری خلیج فارس در کنترل تعارضات منطقه ای است.

حال شورای همکاری خلیج فارس به عنوان کنترل کننده منطقه ای، بایستی چهار نوع اساسی از کنترل را در سیستم تابع عملی سازد که عبارتند از:

۱- پایدارسازی سیستم که در اینجا موظف به حفظ مقادیر مفروض مورد نیاز برای ثبات سیستم می باشد. منظور این است که سیستم تابع خلیج فارس برای حفظ ثبات و صلح در درون خود، مجبور به حفظ درجه معینی از ویژگیهای ساختاری خود در برابر ورودیهای آشوبهای بیرونی (تغییرات داخلی و خارجی) می باشد. برای نمونه سیستم کنترل در اینجا بایستی توانایی حفظ توازن قدرت بین بخش های مختلف سیستم، از جمله دو قدرت پیرامونی را داشته باشد.

۲- کنترل برنامه ای در اینجا این سیستم باید توانایی اجرای برنامه همگرایی بین واحدهای مربوطه را داشته باشد و سیستم مناسبی را برای حل بحران بین آنها پدید آورد. (برای نمونه حل اختلافات سرزمینی بین واحدها برای تسهیل فرآیند همگرایی).

۳- ردیابی که در آن توانایی سیستم کنترل کننده جهت تشخیص تهدیدات منطقه ای و آندگی اقدام مطرح می شود.

۴- بهینه سازی که سیستم کنترل کننده باید استراتژیهای متعددی را در اختیار داشته باشد و بهترین آنها را برای جلوگیری از آشوب و ستیزش ها بکار برد.

حال تمام این روشها می تواند در چارچوب دو نوع سیستم حلقه باز و حلقه بسته عملی شود و به دو شکل کنترل کننده رسمی و غیررسمی یا به عبارت دیگر خودکار و غیرخودکار درآیند. در سیستم حلقه باز کنترل سیستم تابع از بیرون صورت می گیرد به عبارت دیگر ما دارای فرآیند بازخورد نمی باشیم. در اینجا یک یا چند قدرت از بیرون بر ورودی و خروجی سیستم نظاره می کند و خروجی سیستم ثبات یا بی ثباتی آن را با کنترل ورودی

سیستم تابع خلیج فارس، کنترل می نماید. در حالی که در سیستم حلقه بسته ما فرآیندهای بازخوانی را در نظر می گیریم و سیستم به صورت خودکار خود را تنظیم می نماید. به عنوان نمونه اصل توازن قدرت در سیستم تابع خلیج فارس و نقش آن در حفظ ثبات و بی ثباتی آن را می توان در این چارچوب مطالعه کرد. از اینجاست که می توان چگونگی دخالت سیستم مداخله گر در سیستم تابع را جهت حفظ صلح و جلوگیری از بروز ستیز مشاهده کرد. در صورتیکه سیستم خود توانایی کنترل رفتار بازیگران و به دنبال آن جلوگیری از بروز ستیزش را نداشته باشد، با دو راه حل مواجه است. نخست این که منتظر بروز برخوردها و آشوبها در درون خود باشد و دوم اینکه سیستم کنترل کننده قوی را جستجو نماید و از آن طریق ثبات خود را حفظ کند. این نمونه ای است که در سیستم تابع خلیج فارس به وقوع پیوست و با ناکارایی سیستم کنترل کننده، دخالت کنترل کننده برون منطقه ای ضروری شناخته شد.

در سیستم تابع خلیج فارس، سیستم کنترل کننده خودکار را می توان در چارچوب توازن قوا مورد پژوهش قرار داد. برای این منظور باید این سیستم تابع را به عنوان یک سیستم حلقه بسته مورد مطالعه قرار داد. در این سیستم، اطلاعات به صورت فرآیندهای بازخوانی وارد دستگاه کنترل کننده می شود و با استفاده از آنها، نوع استراتژیها و تاکتیک ها و یا نیاز به تنظیم را تشخیص می دهد و پس از آن دست به اقدام می زند. اما در حوزه سیاست بین الملل کارایی سیستم تنظیم خودکار نیاز به شرایط ویژه ای دارد و تنها در صورت وجود این شرایط است که سیستم می تواند به صورت خودکار تنظیم گردد.

آقای مورتون کاپلان شرایط زیر را از جمله شرایط بی ثبات کننده سیستم توازن قوا (سیستم تنظیم خودکار) می داند:

- ۱- عدم وجود یک بازیگر اصلی که بر اساس قواعد بازی عمل نمی نماید (به عنوان نمونه وجود بازیگری که هژمونی طلب می نماید)؛
- ۲- در صورتیکه بین بازیگران اصلی سیستم اختلاف شدیدی در توانایی ها وجود داشته باشد؛ سیستم توازن قوا بی ثبات خواهد شد؛
- ۳- تعداد کم بازیگران، در ارتباط با تعداد بازیگران اصلی، در صورتیکه تنها سه بازیگر با

توانائیهای نسبتاً برابر وجود داشته باشند، احتمال اینکه دو بازیگر برای حذف سومی ائتلاف نمایند، بسیار زیاد می باشد.

۴- امکانات محیطی و لجستیکی برای حفظ توازن، و اجرای مؤثر نقش توازن بخشی وجود امکانات کافی ضروری است. برای مثال اگر شوروی سابق هم می خواست، باز توان ایجاد موازنه در مقابل فشارهای آلمان بر چکسلواکی را بدون دستیابی به منطقه ای از برخورد های بالقوه نداشت و بازیگران مداخله کننده و احتمالاً بریتانیا و فرانسه نیز مداخله شوروی را به عنوان تهدیدی به منافع ملی شان در نظر می گرفتند و بنابراین همکاری را رد می کردند.^{۱۶}

احتمالاً یکی از متغیرهای مهم موفقیت بریتانیا در ایفای نقش توازن بخشی خود، وجود ناو دریایی برتر آن و عدم اهداف جاه طلبانه سرزمینی در قاره اروپا بود و این واقعیت ها بر پذیرش نقش توازن بخشی بریتانیا در نزد بازیگران دیگر تأثیر زیادی داشت.

۵- گروهی دیگر نیز بر چارچوب سیاسی که توزیع قدرت در آن صورت می گیرد، تأکید می نمایند و اصولاً دو نوع از موضوعات وجود دارد که در ارزیابی چارچوب سیاسی که توزیع قدرت در آن صورت می گیرد، مهم می باشند. این دو عبارتند از:

- وضعیت مرزها و سرزمینهای مورد نزاع،

- تفاوت های ایدئولوژیکی در مورد ماهیت رژیم های سیاسی بازیگران.^{۱۷}

درواقع آقای هارتمن تکنیک های توازن را مهم تلقی می نماید و آن را به صورت زیر بیان می کند:

- دستیابی به متحدین، - ایجاد دولتهای حائل، - دستیابی به سرزمین، - تحلیل بردن توان بالقوه و بالفعل دشمن.^{۱۸}

با توجه به این متغیرها این واقعیت وجود دارد که در سیستم تابع خلیج فارس، سیستم کنترل خود کار یعنی توازن قدرت بسیار بی ثبات است. این بی ثباتی نیز ذاتی است، چرا که بر خلاف سیستم کلاسیک توازن قدرت که بازیگران قدرتمند برابر وجود داشته و با بکارگیری ابزارهای اتحاد های در حال تغییر، توازن را حفظ می نمودند، در منطقه خلیج فارس تنها دو

قدرت عمده یعنی ایران و عراق وجود داشته و در برابر این دو، دولتهای کوچکتر خلیج فارس شدیداً ضعیف هستند. از دیدگاه این دولتهای کوچک، امنیت آنان به صورت فردی یا جمعی (شورای همکاری خلیج فارس)، تنها هنگامی حفظ می شود که دو قدرت بالقوه برتر ایران و عراق یکدیگر را کنترل نمایند (از طریق توازن)، حال هر گاه یکی از این دو قدرت بر دیگری برتری یابد، امنیت آنان در خطر قرار خواهد گرفت. با این وجود در این سیستم نیروهای ایدئولوژیکی قدرتمند دخالت داشته و توانایی ایجاد ائتلاف را مشکل و به بی ثباتی توازن قدرت در منطقه می انجامند. در این توازن بی ثبات دولتهای کوچکتر مجبور به جستجوی شرکای ائتلافی، از بیرون منطقه می باشند.

در طی حدود ده سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و دستیابی عراق به برتری، عراق دو مرتبه به همسایگان خود حمله کرد. در اولین مرحله تهاجم به ایران و در ۱۳۶۹ نیز به همسایه بلافاصل خود یعنی کویت صورت گرفت. در زمان تهاجم به ایران در ۱۳۵۹ عربستان سعودی و کویت به دلیل ترس از انقلاب ایران به یاری عراق پرداختند. این ترس سبب نادیده گرفتن خطر بزرگتر عراق در تهاجم های بعدی گردید. در ۱۹۸۶ بعد از تهاجم ایران به فاو و استقرار تسلیحات ایرانی در نزدیکی کویت، ترس شورای همکاری خلیج فارس از برتری ایران افزایش یافت و به دلیل عدم توانایی عراق در ایجاد توازن با ایران، به کمکهای خارج از منطقه متوسل شدند و در ۱۳۶۶ نیروی دریایی خارجی برای حفاظت از تانکرهای نفتی کویت وارد خلیج فارس گردید. دو سال بعد از آتش بس و بعد از اینکه عراق برتری خود را در سیستم مستحکم نمود به کویت حمله کرد تا آن را ضمیمه خاک خود کند، همین امر سبب دخالت سیستم بین الملل در آزادسازی کویت گردید.

این نمونه، گوشه ای از ناکارایی سیستم، جهت مقابله با الگوهای رفتار تعارضی بازیگران خود را نشان می دهد. به طور خلاصه دلایل این ناکارایی سیستم خود کار را بر اساس اصول تئوریهای روابط بین الملل (شکل شماره ۱۱) و با بکارگیری آنها به عنوان زمینه مقایسه ای به صورت جدول زیر می توانیم نشان دهیم و به دنبال آن نیز به ترسیم سیستم واقعی شکل گرفته آن خواهیم پرداخت. (شکل شماره ۱۲)

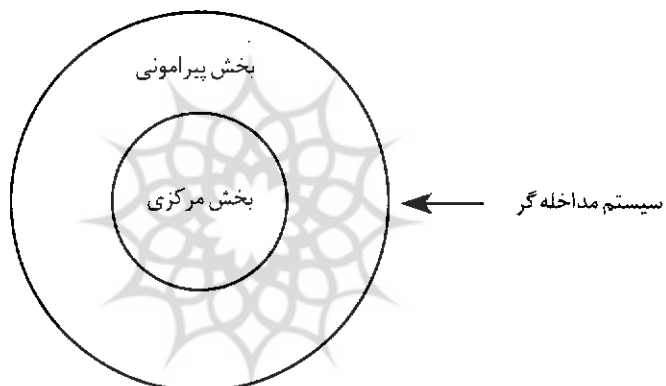
چنانچه در این طرح ملاحظه می‌نمائیم، متغیر اساسی در حفظ استقلال کشورهای کوچک خلیج فارس حفظ توازن بین دو قدرت عمده و پیرامونی سیستم، یعنی ایران و عراق می‌باشد. اما باز خورانه‌های وارده به دولتهای کوچک خلیج فارس نمایانگر بروز تهدیداتی است که این دولتها بایستی در برابر آنها دست به اقدام اساسی بزنند. هر دو این دولتها رفتارهای آشوبسازي وارد سیستم می‌نمایند. اما با بروز انقلاب ایران رفتارهای آشوب درک شده توسط دولتهای کوچک که از جانب ایران وارد سیستم می‌گردید بیش از رفتارهای بازیگر دیگر درک می‌شد. از اینجاست که می‌توان معایب سیستم توازن قدرت در سیستم تابع خلیج فارس را درک کرد. نخست این که یک نگه دارنده توازن بی طرف وجود ندارد که در چنین مواقعی بتواند توازن بین ایران و عراق را بدون جانبداری از آنها حفظ کند. دوم اینکه تعداد بازیگران اصلی سیستم بسیار کم است (فقط ایران و عراق) و در صورتیکه تعداد آنان زیاد بود فرصت‌های اندرکنش بین آنها افزایش می‌یافت و به دنبال آن اتحاد و ائتلافهایی شکل می‌گرفت که بر حفظ توازن تأثیر بسیار مثبت می‌گذاشت و سوم وجود ایدئولوژیها و آسیب‌پذیریهایی است که دخالت همین بازیگران محدود در حفظ توازن را نیز محدود می‌نماید. و سرانجام اختلافات سرزمینی است که بهانه‌ای برای استفاده از فرصت‌های بدست آمده را فراهم می‌کند. با در نظر گرفتن این متغیرها طرح سیستم کنترل خودکار به صورت زیر درمی‌آید. (شکل شماره ۱۳)

عراق که با محاسبه فرصت‌های بدست آمده، توازن قوا را به سود خود دیده بود به ایران حمله کرد و شورای همکاری خلیج فارس نیز که ظاهراً از جانب ایران، تهدیداتی را متوجه خود می‌دید به حمایت از آن پرداخت. با این وجود توان درهم شکستن ایران را نداشته و با اشغال فاو توسط ایران، تهدیدات جدی تری را درک نمودند. و با جدی تر تلقی نمودن تهدید ایران و نادیده انگاشتن تهدیدات عراق به حمایت خود از عراق ادامه دادند ولی ایران موفقیت‌های بیشتری بدست آورد و به موازات آن، تهدیدات درک شده توسط بخش مرکزی جدی تر شد و به این سبب قدرت مداخله گر را به یاری طلبیدند. قدرت مداخله گر نیز به دلیل تضاد منابع با ایران و سمت گیریهای تعارضی ایران نسبت به آن و بالعکس فرصت را مناسب تشخیص داد و

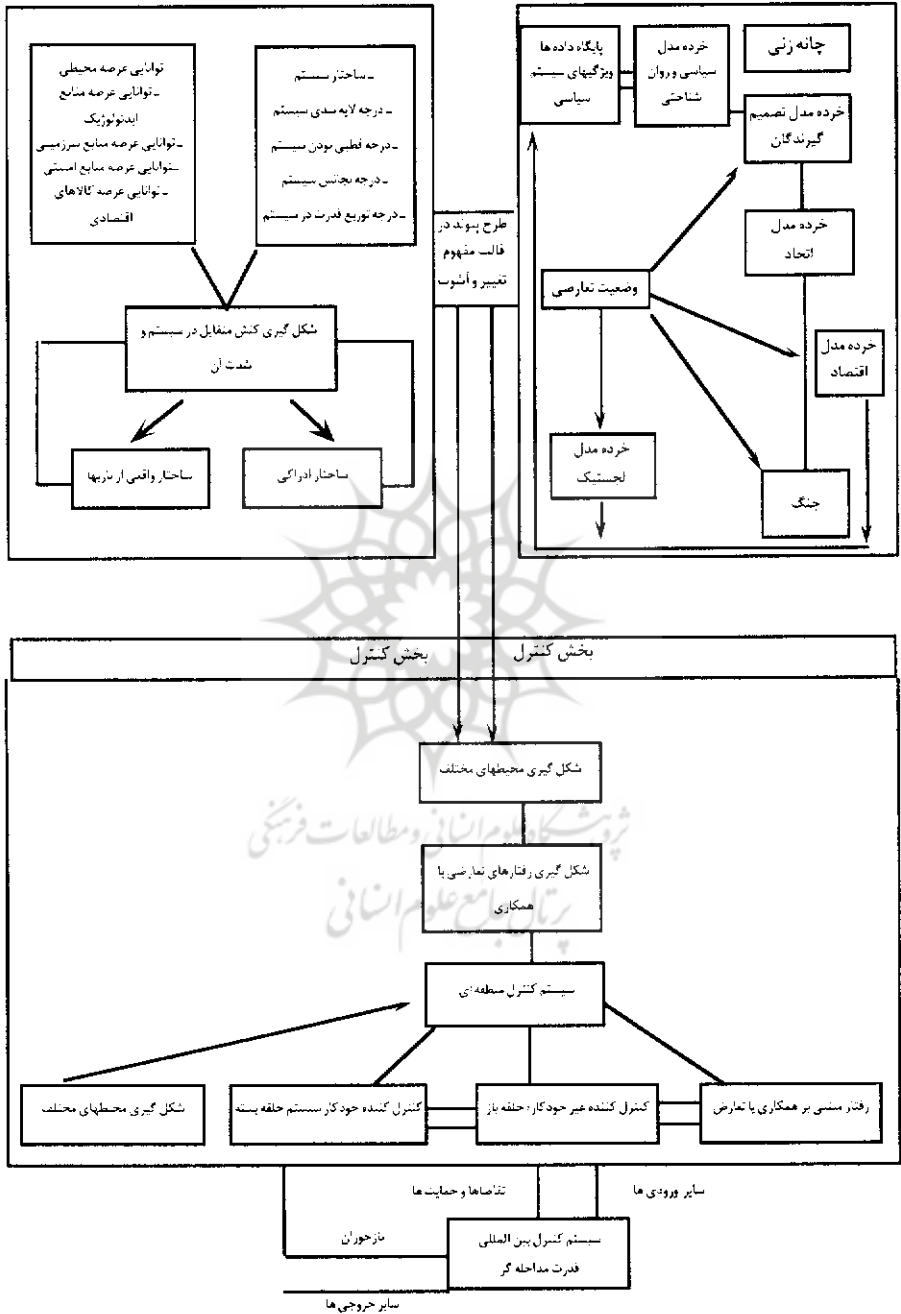
رسماً وارد مسائل خلیج فارس شد و کشتی های کویتی را تحت پرچم خود درآورد در نهایت نیز درگیری مستقیم بین ایران و آمریکا پدید آمد. (ذکر این نکته لازم است که تا این زمان ایران قطعنامه ۵۹۸ را رد می کرد) بدین ترتیب ناتوانی سیستم در کنترل حوادث و نداشتن سیستم مناسب حل بحران، منجر به دخالت مستقیم سیستم مداخله گر شد. به عبارت دیگر سیستم کنترل شکل سلسله مراتبی به خود گرفت. (شکل شماره ۱۴)

پس از ارائه یک چارچوب تحلیلی و نظری اشاره شد که مسائل منطقه ای را بایستی با توجه به نگرشی نو و در قالب سیبرنتیک مورد مطالعه قرار داد و منطقه خلیج فارس نیز از این امر استثناء نمی باشد. برای تبیین بحث مسائل خلیج فارس به عنوان یک سیستم تابع مطرح گردید. در این چارچوب به عوامل و متغیر موجود در دو سطح تحلیل کلان و خرد توجه شد و پس از آن اشاره گردید که این عوامل پدیدآورنده محیط های گوناگونی هستند که بایستی سیستم به مدیریت آنها بپردازد. اما صرف وجود متغیرهای ایجادکننده رفتارهای تعارضی و پدیدآمدن محیط های مبتنی بر تعارض به مفهوم بی نظمی در سیستم تابع نخواهد بود. در اینجا سیستم های کنترل نقش اساسی را بر عهده دارند و در صورت کارآبودن می توانند تعارضات را سرکوب و نظم منطقه ای را حفظ نمایند. اما در سیستم تابع خلیج فارس با مساعدبودن محیط برای بروز تعارضات، سیستم های کنترل موجود چه از نوع خودکار یا غیر خودکار از توانایی برای ایجاد نظم برخوردار نمی باشند و این موضوع سبب ساز دخالت سیستم مداخله گری است که از کوچکترین فرصت برای دخالت در امور منطقه ای خلیج فارس و دستیابی به منافع منطقه ای خود بهره می گیرد. □

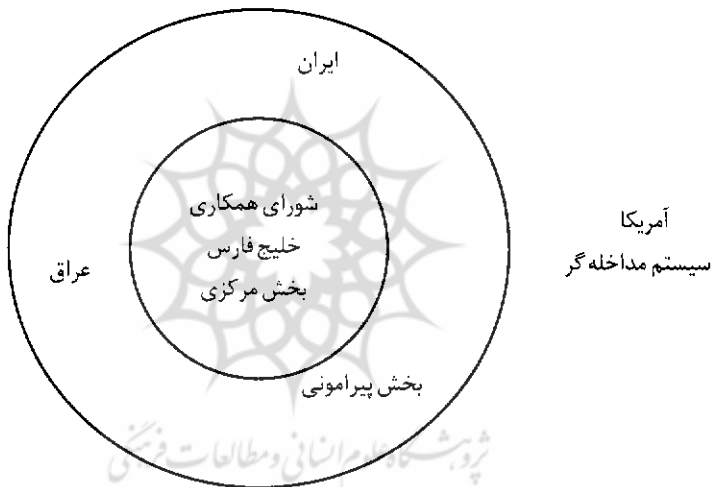
شکل ۱ بخش های مختلف سیستم تابعه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۳ بخش های مختلف سیستم تابع خلیج فارس

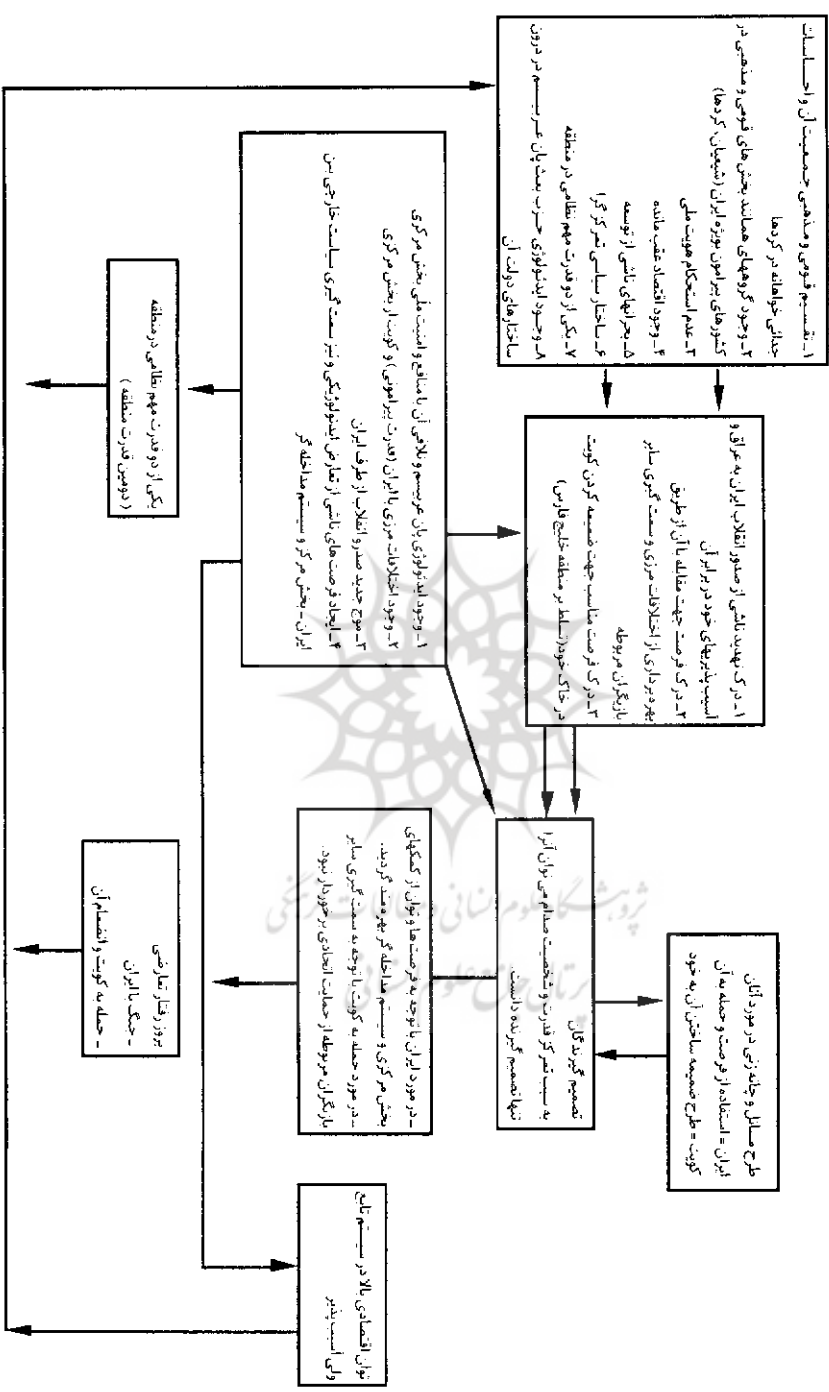


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

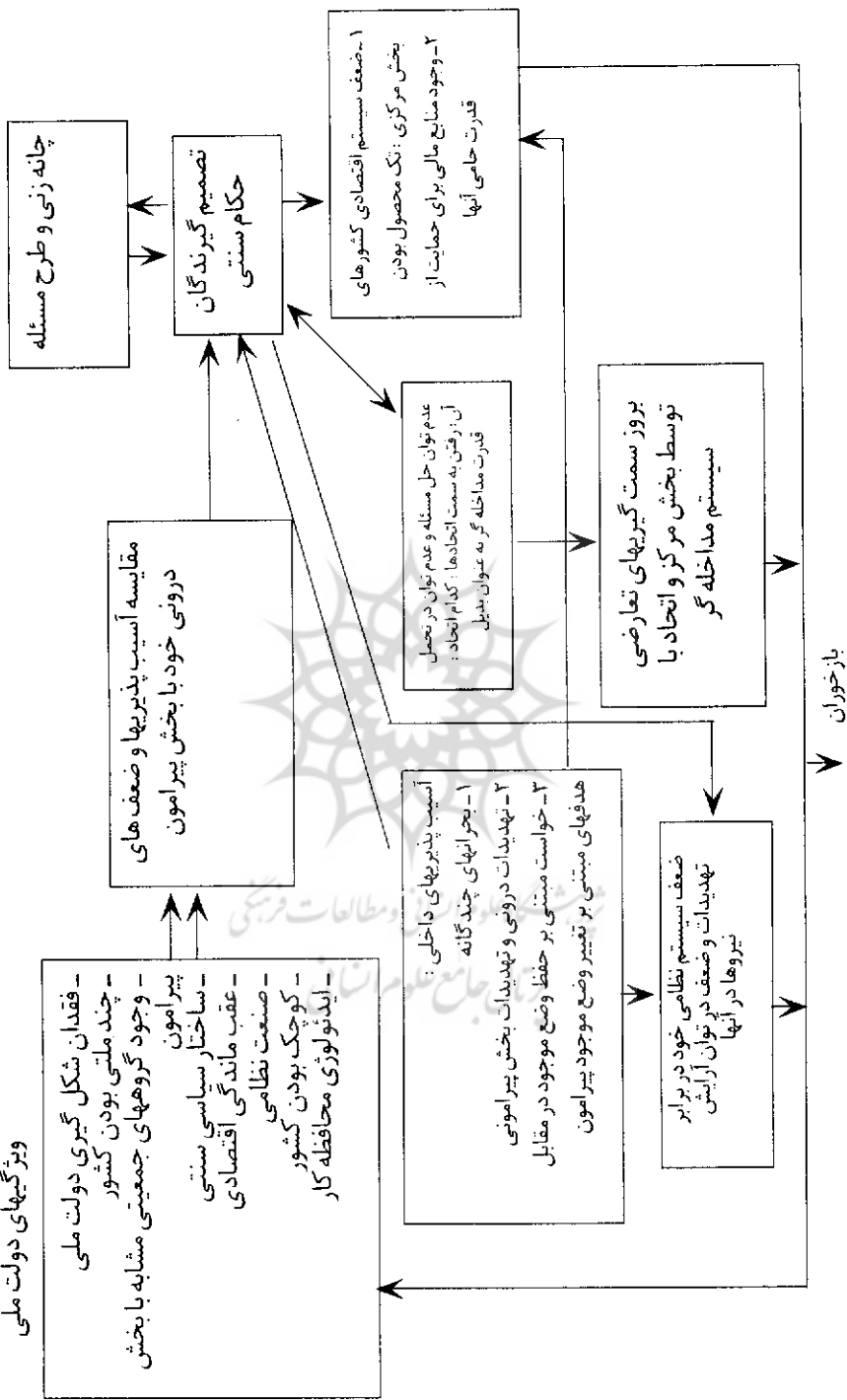
ویژگیهای کشور عراق و تأثیر آن بر سمت گیری سیاست خارجی آن

سمت گیری سیاست خارجی	ایده‌ولوژی سیاسی	ویژگیهای نظامی	ویژگیهای اقتصادی	ویژگیهای ساختار سیاسی	ویژگیهای ساختار اجتماعی	ویژگیهای خنثی افراطی	ویژگیهای جمعیتی	واحد سیستم
۱. با ایران (قدرت بیرونی) سبترسی	اندوژنوی حزب	عراق و قدرتی	تک محصولی بودن	۱. وجود ساختار	عدم شکل گیری	همسایگی با شش کشور و داشتن مسائل امنیتی با عراق و تقسیم کشور	۲. تقسیمات قومی جمعیت ۷۶ درصد عرب ۱۹ درصد کرد فارسی، لرها، اسوری، ترکمن - جدایی طلبی کردها	عراق
۲. با بخش مرکزی - روابط امنیتی بر سوهلم	بند که منتهی بر	وایستگی به	درآمدهای نفت	۲. سلطه بودن	هویت ملی واحد در	اکثران از جمله وجود اختلافات مذهبی و وجود	۲. تقسیمات مذهبی - ۶۰ - ۵۵ درصد جمعیت شیعه - سه چهارم عرب شیعه	
(به سمت ناسیونالیسم عرب و وجود اختلافی از روی در رابطه با بخش مرکزی)	منطقه ای امنیت	بیرامه‌ی و یکی از دو قدرت بزرگ	بند که منتهی بر	۳. وجود گروهها و احزاب سیاسی	مذهبی و وجود نژادهای	مهرزی، دسنرسی محدود به	۲. تقسیمات مذهبی - ۶۰ - ۵۵ درصد جمعیت شیعه - سه چهارم عرب شیعه	
همکاری اجباری (به سمت وجود دشمن مشترک)	منطقه ای امنیت	منطقه ای امنیت	بند که منتهی بر	۳. وجود گروهها و احزاب سیاسی	مذهبی و وجود نژادهای	مهرزی، دسنرسی محدود به	۲. تقسیمات مذهبی - ۶۰ - ۵۵ درصد جمعیت شیعه - سه چهارم عرب شیعه	
- سبترسی (با کویت)	بند که منتهی بر	بند که منتهی بر	بند که منتهی بر	۳. وجود گروهها و احزاب سیاسی	مذهبی و وجود نژادهای	مهرزی، دسنرسی محدود به	۲. تقسیمات مذهبی - ۶۰ - ۵۵ درصد جمعیت شیعه - سه چهارم عرب شیعه	
الگوهای رفتاری بالا	ایجاد کننده شک و تردید در روابط با بخش مرکزی	وجود روابط قدرت بین عراق و ایران	عدم امکان همکاری ساختار منطقه در بازارگران منطقه در حوزه اقتصادی	۳. وجود گروهها و احزاب سیاسی	مذهبی و وجود نژادهای	مهرزی، دسنرسی محدود به	۲. تقسیمات مذهبی - ۶۰ - ۵۵ درصد جمعیت شیعه - سه چهارم عرب شیعه	نتیجه

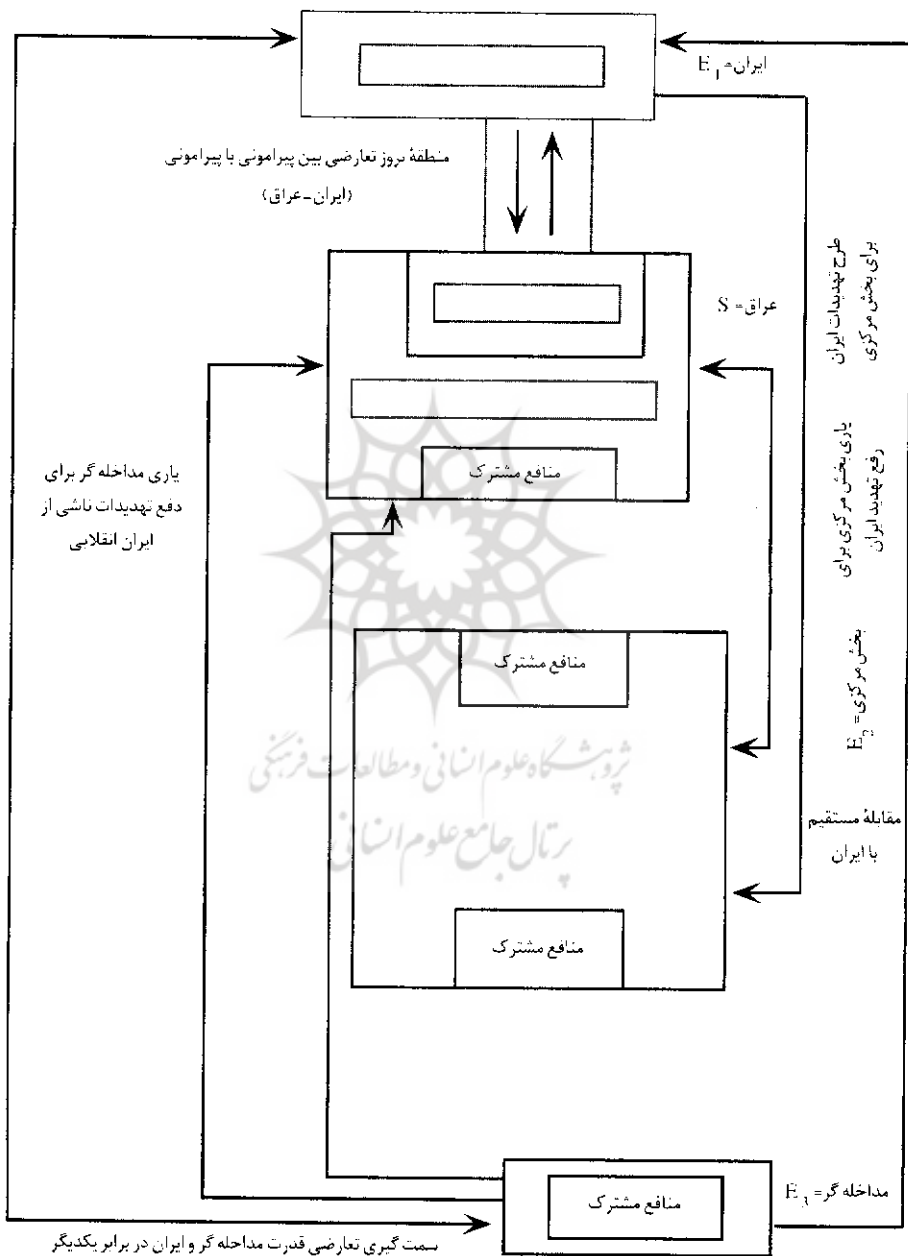
شکل ۵-۵. طرح سه روز رفتار تعارضی توسط عراق (عضو نیرومونی سیستم تابع خلیج فارس)



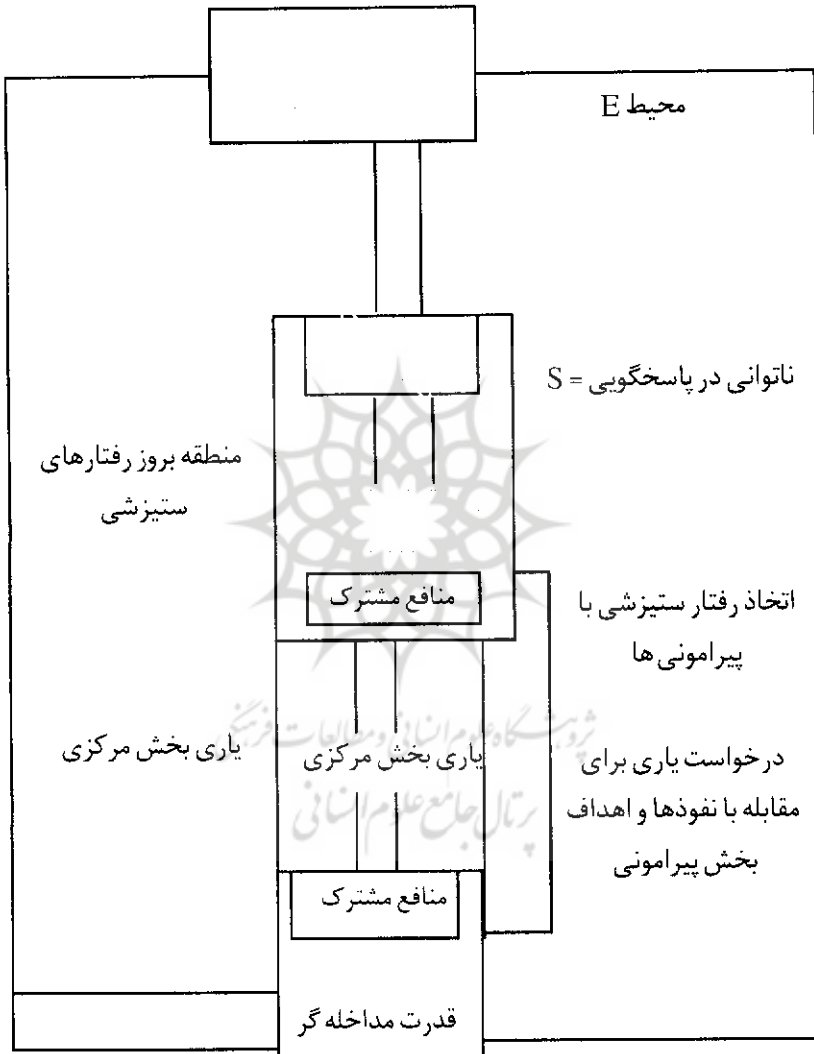
شکل ۷: طرح بروز رفتار تعارضی توسط بخش مرکزی سیستم تابعه خلیج فارس بخش مرکزی: پایگاه داده‌ها و ویژگیهای دولت ملی



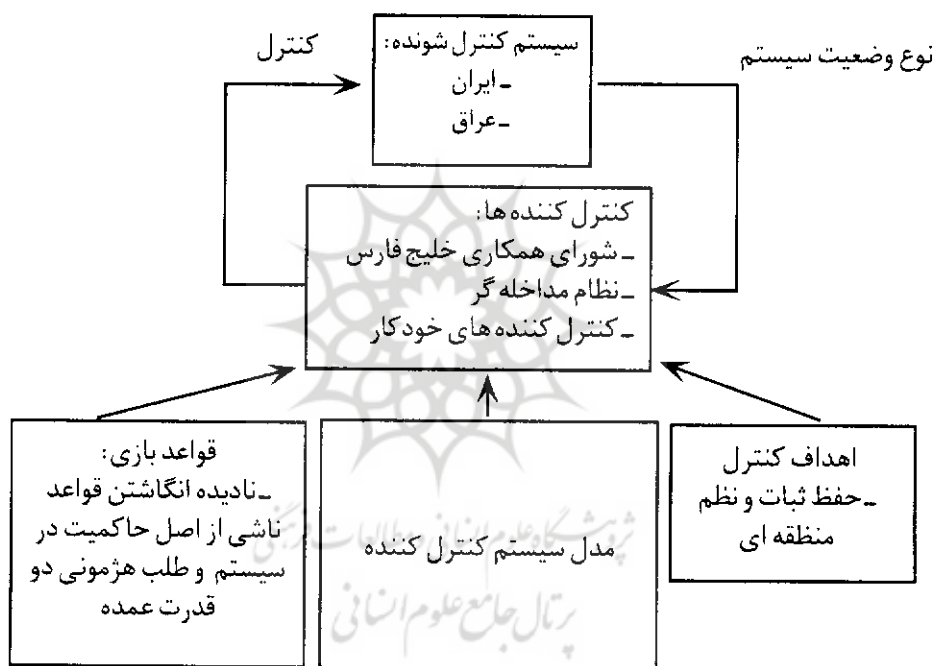
شکل ۸: مدل پیوستگی سطوح تحلیل و تبیین تعارضات منطقه‌ای در سیستم تابعه خلیج فارس (ستیز پیرامون با پیرامون و درگیری سایر بخش‌ها)



شکل ۹- مدل پیوستگی سطوح تحلیل و تبیین تعارضات منطقه ای در سیستم تابع خلیج فارس:
 محیط منطقه ای (ستیز بخش پیرامون با مرکز و درگیری سیستم مداخله گر)



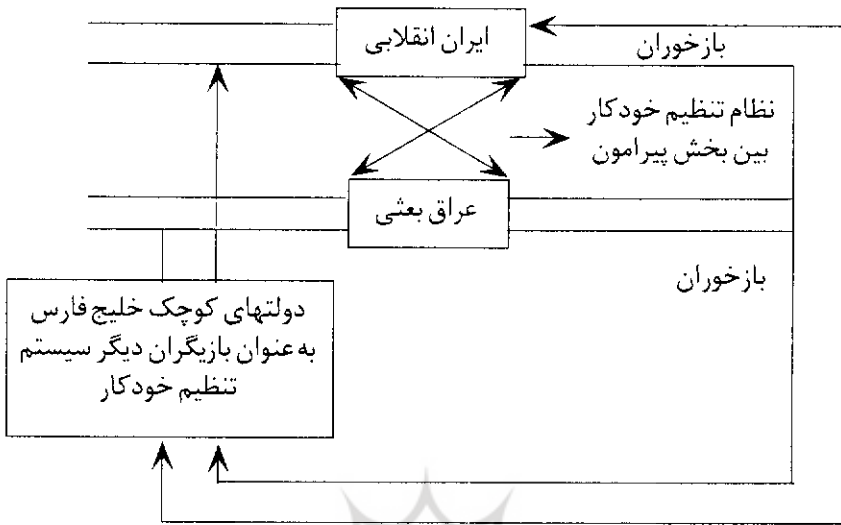
شکل ۱۰: سیستم کنترل و کنترل شونده در سیستم تابع خلیج فارس



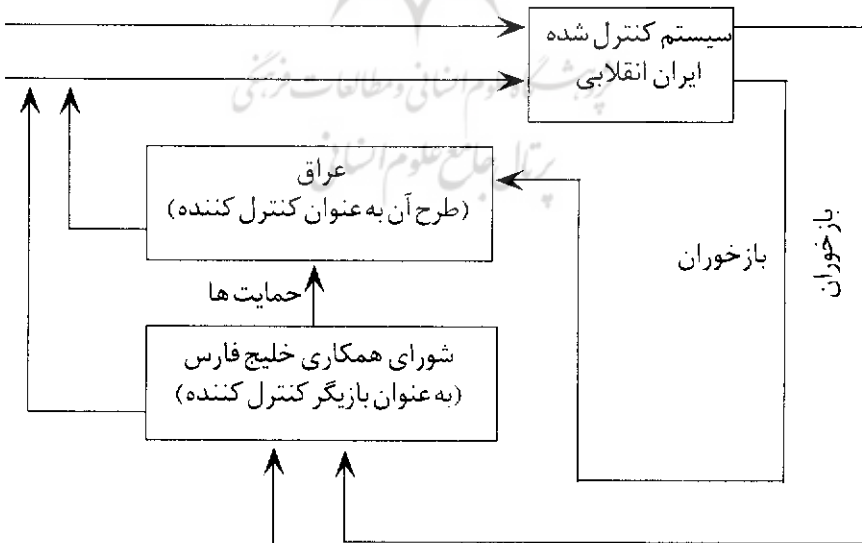
شکل ۱۱- شرایط کارایی سیستم توازن قوا (سیستم کنترل خود کار) و مقایسه آن با شرایط سیستم تابع خلیج فارس

نتیجه	شرایط موجود در سیستم تابع خلیج فارس	شرایط کارایی سیستم تنظیم خود کار
	<p>وجود اختلافات ارضی گوناگون بین بازیگران آن و وجود سه نوع ایدئولوژی رقابت کننده</p> <p>- عدم رعایت قواعد بازی توسط بازیگران سیستم و نادیده نگاشتن قواعد حاکمیت</p> <p>- وجود تفاوت اساسی قدرت بین دو قدرت پیرامونی و بخش مرکزی سیستم.</p> <p>- وجود دو بازیگر پیرامونی که دارای توانی بیش از مجموع سایر بازیگران سیستم دارند و حتی به تنهایی توان مقابله با همه آنان دارند. (جنگ عراق علیه کویت و ناتوانی بخش مرکزی جهت مقابله) عدم وجود بازیگری که نقش نگه دارنده توازن را ایفا نماید.</p>	<p>الف - ساختار سیاسی که توزیع قدرت در آن صورت می گیرد.</p> <p>- عدم وجود اختلافات سرزمینی</p> <p>- عدم وجود تفاوت های ایدئولوژیکی در مورد ماهیت رژیم سیاسی</p> <p>- وجود بازیگرانی که بر طبق قواعد بازی عمل می نمایند.</p> <p>- عدم وجود اختلاف و تفاوت های اساسی در توانائی های بازیگران ملی اصلی سیستم</p> <p>- تعداد کافی بازیگران حداقل وجود بیش از سه بازیگر</p> <p>- وجود واحد نگه دارنده توازن</p> <p>- امکانات محیطی و لجستیکی کافی جهت اجرای نقش توازن بخشی</p> <p>- در دسترس بودن تکنیکها و استراتژی های گوناگون جهت مقابله با تفوق قدرت بازیگر جاه طلب از جمله:</p> <p>- وجود متحدین</p> <p>- دولتهای حائل</p>

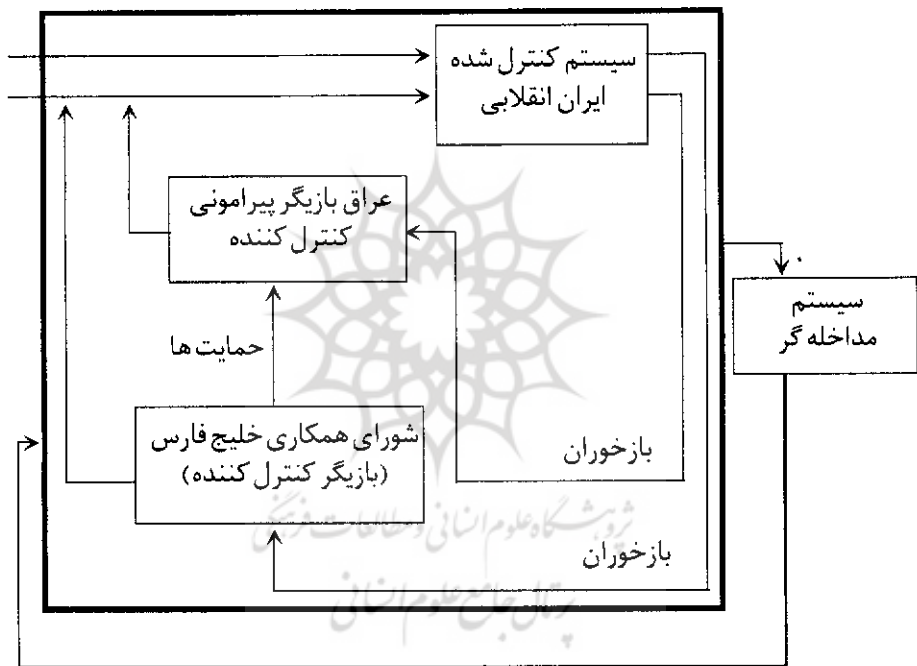
شکل ۱۲: نظام کنترل خودکار در نظام تابع خلیج فارس بعد از بروز انقلاب ایران



شکل ۱۳ - طرح سیستم کنترل و کنترل شونده در سیستم تابع خلیج فارس



شکل ۱۴- طرح کنترل شونده و درگیری قدرت مداخله گر



1. International Subordinate System

۲- برای اطلاع در مورد نگرش سیستم تابعه به منطقه رجوع شود به:

Peter Berton: "International Subsystem," *International Studies Quarterly*, Vol 13, No. 4, December 1969, PP.329-334.

William R. Thompson: "The Regional Subsystem" *International Studies Quarterly*, Vol 12, No 1, March 1973, pp. 94-100

Michael Brecher. "the Middle East Subordinate System and its Impact on Israel Foreign Policy." *International Studies Quarterly*, Vol 13, No 2, January 1969, PP.117-139.

Louis Cantori and Steven L. Spiegel, *The International Politics - of Region: A Comparative Approches*, Englewood Cliff: Prentice Hall 1974.

۳- در مورد سبیرنتیک و برخی از مفاهیم آن رجوع شود به:

Winer, *Cybernetic*, New York: Wiley 1962.

Ross Ashby, *An Introduction to Cybernetic*, New York: Willey 1956.

G.T. Guilbaud. *What is Cybernetic ?* New York: Growe 1960.

Karl W. Deutch: *The Neres of Government: Models of Political Communication and Control*, New York: Free Press, 1966.

۴- در مورد ویژگیهای محیطی ایران رجوع شود به:

Paul Ward *English City and State in Iran: Settlement and Economic*. In Kirman Basin Madison, University of Wisconsin Press, 1966.

5. Shireen Hunter: *Iran and world*, Indiana: Indiana University Press 1990, p.7.

6- Ibid., PP.7-9.

7- Ibid., PP.17-18

۸- در مورد ساختار اجتماعی، جمعیتی و دیگر ویژگیهای بخش مرکزی خلیج فارس و آسیب‌پذیری آنها رجوع شود به:

- بیژن اسدی: خلیج فارس از دیدگاه آمار و ارقام. تهران، دفتر مطالعات سیاسی. بین‌المللی ۱۳۶۸. ص ۴.

۹- در مورد مسائل کشورهای کوچک رجوع شود به:

J-R Herbert, "The Behavior of the Mini-State in the United Nations 1971-72," *International Organization* Vol 30, 1978, pp.109-27.

AL- Ebraheem Hassan Ali, *Kuwait and [the Persian] Gulf - Small State and International System*, London Groom Helm 1984.

R.L.Rothstein, *Alliance and Small Power*, New York: Colombia University Press, 1968.

M. Singer, *Weak State in a World of Powers*, New York: Free Press, 1972.

۱۰- در مورد ماهیت اختلافات ارضی در خلیج فارس رجوع شود به:

سید ماروق حسنا: «اختلافات ارضی، عامل بی‌ثباتی ترتیبات امنیتی در خلیج فارس»، ترجمه باقر نصیری.

مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس. دورنمای صلح و ثبات در خلیج فارس و دریای عمان. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۷۹.

۱۱- در این مورد رجوع شود به:

Kamal H. Karpat (ed), *Political and Social Thought in the Contemporary Middle East*, New York: Praeger Publishers, 1980.

F. Gregory Cause, "Sovereignty, Statecraft and Stability in the Middle East," *Journal of*

International Affairs, No. 2, Winter 1992 pp. 446-447.

- Ken Mathews, *The [Persian] Gulf Conflict and International Relations*, London and New York: Routledge, 1998, p. 43.

۱۲- برای نمونه برای آگاهی از توان نظامی اعضاء رجوع شود به :

- Anthony H. Cordesman, *The [Persian] Gulf and the West: Strategic Relations and Military Realities*, Boulder: Westview Press, 1988, pp.49-50

۱۳- برای نمونه رجوع شود به منبع زیر که نمایانگر طرفهای تجاری ایران است:

-*Iran Country Profile 1992-93* London the Economic Intelligence Unit, London, PP.43-44

۱۴- اسدی، پیشین، ص ۲.

۱۵- رجوع شود به: همان، ص ۳.

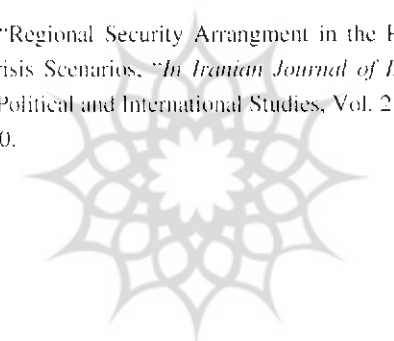
۱۶- رجوع شود به :

16. Morton A. kaplan: "Variant on Six Models of the International System." in Rosenau (ed) *International Politics and Foreign policy*, New York, Free Press, 1969. pp. 264-265.

Frederick H. Hartmann, *The Relations of Nations*, New York: Macmillan Publishing 1983, pp 320-324

17. F. Gregory Cause: "Regional Security Arrangement in the Persian Gulf Post Cold War and Post Kuwait Crisis Scenarios." *In Iranian Journal of International Relations*, Tehran: The Institute for Political and International Studies, Vol. 2, No. 1, 1991, p.21.

18. Hartman op. cit., p. 320.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی